

SANDBOX, AND POLITICAL POTENCY ,FUTURISM

<http://www.ghandchi.com/403-FuturismSandbox-plus.htm>

متن مقاله بزبان انگلیسی

<http://www.ghandchi.com/403-FuturismSandboxEng.htm>



آینده نگری، جعبه شن بازی، و توانمندی سیاسی

سام قندچی

بیش از 20 سال پیش، در سال 1983، آینده نگر برجسته، دکتر مایکل مارین Marien Michael، بنیان گذار و سردبیر نشریه فیوچر سروی [Future Survey](#)، از انتشارات انجمن جهان آینده، در مجله روانشناسی انسانی، رساله ای نوشت تحت عنوان "ترانسفورمسیون بمتابه "مرض جعبه شن بازی" [The Transformation as Sandbox Syndrome](#) <http://www.ghandchi.com/iranscope/Anthology/mm/sandbox> [امیدوارم این اثر عالی به فارسی ترجمه شود]. بنظر من این رساله مختصرترین و دقیق ترین توصیف های آن اعتقاداتی است که، در جنبش "عصر جدید" در سالهای 80 دنبال میشدند.

شاگرد اصلی باکمینستر فولر R. Buckminster Fuller، یعنی مارلین فرگوسن Ferguson Marilyn، در سال 1980، کتابی منتشر کرد بنام [توطئه برج دلو The Aquarian Conspiracy](#). گرچه فرگوسن حتی خود از کار برد اصطلاح "عصر جدید New Age"، اجتناب میکرد، اما کتاب وی عملاً به مرجع فعالین آن جنبش تبدیل شد. رساله جعبه شن بازی مایکل مارین بعنوان نقد نظریاتی بود، که در جنبش "عصر جدید" بطور اعم، و در کتاب فرگوسن بطور اخص، طرح شده اند. معهداً، بحث جعبه شن بازی مایکل مارین، بسیار بیش از نقد جنبش "عصر جدید" شایسته تحسین است، و بنظر من هر بحثی از آینده نگری و توانمندی سیاسی در سه دهه اخیر، میتواند با مطالعه دقیق این مقاله بی نظیر آغاز شود.

قبل از آنکه بشرح مفهوم جعبه شن بازی در رساله مارین بپردازم، اصطلاحی که وی بمتابه یک تشبیه فکاهی برگزیده است، من میخواهم یادآور شوم که تاریخ 20 سال گذشته نشان داد، که دلیل اصلی انشعاب آنچه که زیر چتر "عصر جدید" میرفت، و آنچه با نام "آینده نگری" باقی ماند، اساساً تخیلات جعبه شن بازی گروههای "عصر جدید" نبوده، هرچند بسیاری از آن گروه ها در دام جعبه شن بازی خود بسر برده و میبرند. اشکال واقعی جنبش "عصر جدید"، همانگونه که مفصلاً در رساله "یک دیدگاه آینده نگر" <http://www.ghandchi.com/401-FuturistVision.htm> [بحث کرده ام، این بود که در نفي جامعه صنعتی و خلقیاتش، برایشان مهم نبود که با این نفي، به جامعه فراسنتی برسند، یا که بر زمین جامعه قرون وسطایی فرونشینند، و در عمل آنان به اندیشه های ماقبل صنعتی سقوط کردند، که آماده تر بوده، و بدون کوشش برای اختراع و به جامه عمل پوشاندن دیدگاه های جدید آینده نگر قابل دسترس بودند.

ببست سال پیش، واپس گرایی جنبش "عصر جدید" بسوی گذشته، این اندازه روشن نبود، اما این واپس گرایی بود که به جدائی کامل جریان "عصر جدید" و سنت های آینده نگر انجامید. همانطور که مایکل مارین خیلی بجا تذکر میدهد، نویسندگان "عصر جدید" از "حرف های خیلی سبکبار تحقیق نشده تحت عنوان تغییر پارادیم" مینویسند، که در عمل به معنی معرفی مجدد شیوه های اندیشه قرون وسطایی هستند، در متونی که نه تنها از دقت تحقیق برخوردار نیستند، بلکه همانگونه که مارین خاطر نشان میکند، برای بسیاری از آنها، فراسوی علم به معنی ضد علم بوده است.

مایکل مارین در عبارات زیر کل مذهب سازی جنبش "عصر جدید" را بخوبی توصیف میکند:
"البته ما نیاز به امیدهای منطقی داریم. اما مذهب ساختن از تحول اجتماعی-توسعه یک دسته اعتقادات غیر قابل منازعه، که از نگرانی شرایط بشریت و امید برای دنیای بهتر مشتق شده است-تنها به منحرف کردن انرژی ها از کارهای جدی و سخت لازمی است که بایستی انجام شوند."
البته مارین مسأله را اینگونه میدید که نشان دادن اهداف بمتابه نتیجه، یا سخن گزاف تحت عنوان تغییر پارادیم، بجای کار جدی و با دقت علمی، و دادن امید های ترانسفورمسیون سریع به مردم، تمام توهمات بود که جنبش "عصر جدید" بسوی

ساختن مذاهب "نو" را تشکیل میدادند، همانگونه که میتوان در اکانکار Eckankar، ساینتاگوژی Scientology، و یا در بسیاری گروههای شبه مذهبی با مبنای روانشناسی نظیر است EST هم دید. اگر جامعه مدرن بر روی عرصه سیاست متمرکز شده بود، جنبش "عصر جدید"، در مخالفتش با جامعه مدرن، بسوی جمعیت های مردمی مذهبی قرون وسطایی جهت گرفت.

این مهم است که یاد آور شوم، با وجود نقد صریح مارین از جنبش "عصر جدید"، وی خیلی روشن بود که پشتیبانی خود از ایده آلهای بشریت را تأکید کند، حتی وقتی که مرض جعبه شن بازی را رد میکرد. در ابتدای نوشتار خود، او عبارات زیر را مینویسد، که به روشنی دیدگاه های وی را درباره مسائل اجتماعی عصر ما نشان میدهد، و احتیاجی به توضیح بیشتر ندارد. وی مینویسد که "در همین اول میخواهم سه اعتقاد خود را تأکید کنم که من با دیگران اشتراک دارم:"

"- صلح، آزادی، برابری، عدالت، جامعه community، عشق، تندرستی، زیبایی، صرفه جویی، اعتماد بنفس--که با وجود تضادهای متناوبی که بین این ها با یکدیگر پیش میاید--همه این ها اهداف جنبش های با ارزشی هستند، و بایستی از سوی همه مردم در جهان دنبال شوند. -پارادیم ها یا اشکال اندیشه گذشته متروک شده اند، و پارادیم های وسیع تر و جدید، نوید عمل هوشمندانه امور بشر را ارائه میدهند. -جوامع هایپر صنعتی Hyper-industrialized در رنج و آشفتگی عمیقی هستند، و کشور های "در حال توسعه" که در حال پیروی نمونه آنها هستند، برای همه شان تغییرات عمده لازم خواهد بود، اگر ما بخواهیم به شکلی آبرومند در آینده بقا یابیم."

من درباره جریان "عصر جدید" در نوشتار "یک دیدگاه آینده نگر" بحث کردم، و آن مطلب موضوع بحث من در این نوشتار نیست. موضوع مورد توجه من در کار مایکل مارین، در واقع تحلیل وی از مرض جعبه شن بازی است، که بنظر من موضوع بسیار مهمی برای ما آینده نگر ها است. چهار سال پیش، اولین بحران عمده جامعه فراصنعتی، خود را در قالب تحول اقتصاد نو، یعنی در سلیکان ولی کالیفرنیا، نشان داد، و آینده نگر ها هیچ تأثیری بر این فاجعه نتوانستند بگذارند. میبایست به عقب برویم و سوالاتی را که مایکل مارین از گروه های "عصر جدید" در سال 1983 میکرد را، اینبار از خود بکنیم، یعنی از ما آینده نگر ها، و بپرسیم که چرا پس از 20 سال، در این اولین چالش توسعه فراصنعتی، آینده نگرها نتوانستند موثر باشند؟ چرا آینده نگرها، از توانمندی سیاسی political potency، که مایکل مارین بدرستی در نقد خود از گروههای "عصر جدید" متذکر میشود را، خود بی بهره بودند؟ توانمندی سیاسی که لازم است، تا که قادر باشیم برنامه ای داشته باشیم و به اجرا گذاریم، که به بحران چهار ساله توسعه فراصنعتی در آمریکا پاسخ موثر دهد!

اجازه دهید به نوشتار جعبه شن بازی مایکل مارین برگردیم و ببینیم او 20 سال پیش چه نوشت. وی از اصطلاح جعبه شن بازی، به مثابه چیزی فکاهی، استفاده میکند، اما تشبیه analogy وی بسیار دقیق است. او میگوید اجازه دهید فرض کنیم که یک مأمور سازمان سیا درباره همه اهداف جنبش آینده نگری مطلع میشود و میخواهد آنرا نابود کند؟ او میگوید که سرو پنجه نرم کردن با این "مخاطره"، در زمان ما، میتواند بسیار آسان انجام شود، به این شکل که اجازه دهیم این جنبش بسادگی در درون یک جعبه شن بازی باقی بماند، همانگونه که بچه ها در درون یک جعبه شن بازی، بازی میکنند، وقتی که پدر و مادرها این را دوست دارند، چون که دیگر بچه ها مزاحم آنها نیستند، و بچه ها هم دوست دارند، چرا که به آنها خوش میگذرد. به این طریق مأمور سیا به هدف خود میرسد، بدون آنکه در انظار عمومی با این شیخ "مخاطره" انگیز جنگ کند.

سپس مایکل مارین، یک ضد مأمور را معرفی میکند، که صادقانه علاقمند به "دیدگاه جفرسونی آمریکا بعنوان روش زندگی واقعی آمریکائی است، و نه دیدگاه هامیلتونی شرکت های سهامی، یعنی دیدگاه مورد پشتیبانی اش جامعه ای تاب آور sustainable، غیر متمرکز، و با توجه به نیازهای بشر" است. این ضد مأمور در داخل جعبه شن بازی نمیماند، و هدف را با نتیجه اشتباه نمیکند، و البته با تخیلات راضی نمیشود، و برای حیات بخشیدن به ترانسفور ماسیون فعالیت جدي میکند. در یک کلام، ضد مأمور از توانمندی سیاسی برخوردار است، در صورتیکه شبه ترانسفور ماسیون مورد پشتیبانی مأمور خیالی سیا، در جهت تقویت ناتوانی سیاسی آن هائی است که در داخل جعبه شن بازی به خواب دیدن daydreaming در روز مشغولند، بدون آنکه خیالات شان تأثیری بر جامعه بگذارد. در حقیقت، مایکل مارین، حتی از شعار رنه دوبو Rene Dubos، که آروزها خیلی مد شده بود، یعنی شعار "جهانی بیاندیشید و محلی عمل کنید Think globally, act locally"، نقد میکند، و بدرستی میگوید که شخص نیابستی فقط محلی عمل کند و همچنین بایستی برای تأثیر گذاری گلوبال کار کند، و آن شعار را به شعار "جهانی بیاندیشید و موثر عمل کنید effectively think globally and act" تغییر میدهد.

بنابر این برای مایکل مارین بسیار روشن است که انحراف جنبش "عصر جدید" در تبدیل شدنش به یک مذهب جدید، با امیدهای واهی، میتواند به ناامیدی بیانجامد، و به جستجو برای خشنودی سریع با استفاده از مواد مخدر، و غیره. با این وجود اما عدم رضایت از دنیای سیاسی وقت، و وقتی مردم از سیاست آمریکا-شوروی بسته آمده بودند، و وجود خطر پایان اتمی جهان در یک قدمی، مایکل مارین را گول نزد، و وی بسیار روشن درباره نیاز به توانمندی سیاسی سخن میگوید. وی اعتقاد ندارد که خوب بودن شخصی، برای اجتناب از فاجعه های اجتماعی کافی است. و مینویسد "درک کنیم که بسیاری منابع مشکلات هم در فرد و هم در جامعه هستند، و این دو بر هم تأثیر گذارند، بسیاری زمان ها، فرد اصلاً مسؤول بسیاری از مشکلاتی که دارد نیست،" و مارین نیاز به توانمندی سیاسی را تأکید میکند، و حتی مثال هایی از چند گروه آینده نگر در اروپا میزند که برخی گروه های سیاسی اصلی اروپائی در آن زمان، سعی در جلب لطف آنها داشته اند.

با وجود همه این دانش و نقد عالی از ناتوانی سیاسی در جنبش "عصر جدید"، مایه شگفتی است که چرا آینده نگر ها، خود از سیاست اجتناب کردند، و یک حزب آینده نگر در آمریکا ایجاد نکردند!

بنظر من مشکل این بود که مرض جعبه شن بازی در میان خود آینده نگرها واقعاً بحث نشد، حتی در ارتباط با گروه های "عصر جدید". نشریات اصلی آینده نگر ها حتی از درج نقد های جنبش "عصر جدید" در عرصه های فلسفی، اقتصادی، و امثالهم هم اجتناب میکردند، و نمیخواستند طرفی باشند که به اختلاف دامن بزنند. مایه تحیر است که چقدر مایکل مارین در ارتباط با واقعیت کهنه بودن نهادهای اجتماعی موجود در جامعه آگاه بوده است، و این که این نهادها بخودی خود تغییر نخواهند کرد، و نیاز به تغییر این ساختارها، از طریق ترانسفورمسیون واقعی، که وی آنرا T-II مینامد، در مقایسه با شبه ترانسفورمسیون گروه های "عصر جدید" که آن را T-I نامیده است، را تأکید میکند. معهدا بحث این موضوعات، که بروشنی معضلات عدالت اجتماعی و برنامه سیاسی را در بر میگیرند، اساساً در نشریات آینده نگری در تمام این سالها منعکس دیده نمیشوند. در صورتیکه وی نه تنها T-I را نقد کرده و مینویسد "چشم بند اسب تساوی گرای طبقه متوسط، فاصله رو به فزونی ثروتمند و فقیر را انکار میکند،" بلکه حتی متذکر میشود که "اشکال کهنه اندیشه کماکان در قدرتند،" و سپس آنها را یکایک بر میشمرد:

"الف) سیاست کره ارض-مسطح یک بعدی، با محدود کردن همه امکانات به "چنین" طیف راست-چپ لیبرال ها و محافظه کاران، هنوز بر تحلیل سیاسی ما استیلا دارد.

(ب) اقتصاد یک چشمی، با انکار اقتصاد غیر رسمی یا خانگی، و ادامه تعریف "چنین" اقتصاد.

(ج) تکامل یک بعدی اجتماعی، در برگزیده رشد اقتصادی بیشتر و یک جامعه خدماتی، کماکان بعنوان تنها تعریف ترقی تلقی میشود.

(د) آموزش و پرورش یک زمانی، با این تصور که فرد آموختن را با خروج از مدرسه یا دانشگاه تمام کرده، که کماکان باعث نهمی بزرگسالان از کشف نادانی و نیازها آموزشی شان است.

و وی ادامه میدهد که "جهت بهبود و اصلاح این پارادیم های در قدرت، بایستی بحث های وسیع و صادقانه جریان یابد، نه آنکه انزوای کوتاه نظرانه و حرفهای پوچ از تغییر پارادیم." معهدا با وجود تأکید وی بر روی توانمندی سیاسی و عمل، او هرگز حزب آینده نگر را پیشنهاد نمیکند. چرا؟

بنظر من آینده نگرها میخواستند که اتحاد خود را حفظ کنند، و اجازه دهند که فرد بتواند کماکان در جنبش آینده نگری باشد، چه آنکه عضو حزب جمهوری خواه باشد و چه حزب دموکرات. در حقیقت، حتی آینده نگرهائی نظیر آنهایی که راه خود رفته و مجله "وایرید Wired" را درست کردند، ثابت کردند که حتی با وجود اجتناب از سیاست، نمیتوان از "یگانگی" جنبش آینده نگر مطمئن بود. ایجاد یک حزب سیاسی، مطمئناً بمعنی احزاب آینده نگر خواهد بود، و نه فقط یک حزب، و هیچ نیازی هم به ترس از این موضوع نیست، گرچه تصور این بود که جنبش آینده نگری در آن زمان در حال رشد نبود. فعالیت سیاسی به رشد بیشتر کمک میکرد، حتی اگر چند حزب آینده نگر بوجود میامد. حتی شخصی نظیر مایکل مارین، با تعهد خود به ایده آلهای نئو جفرسونی، مطمئناً میدانست، که جفرسون چقدر تأکید بر ایجاد حزب جدیدی، منعکس کننده ایده الهائی که برای آنها میکوشید، داشت، وقتی که طرح ریزی آینده در حال تطور را، در پیش روی میدید.

بنظر من انشعاب "عصر جدید" از جنبش آینده نگری، و سکوت نسبی در این مورد در محافل آینده نگری، و مسائل شوروی-آمریکا در آن زمان، جنبش آینده نگری را از کار جدی برای ساختن حزب سیاسی منحرف کرد، و آینده نگرها هنوز از برداشتن گام های جدی برای این امر مهم امتناع میکنند. اولین بحران اقتصاد فراصنعتی چهار سال پیش، و برنامه های احزاب جمهوری خواه و دموکرات، نشان دادند که احزاب جامعه صنعتی کهن، نمیتوانند به نیازهای اقتصاد فراصنعتی پاسخ دهند. هیچکس نمیخواهد که سبزها یا دیگران که همچنین خود را آینده نگر میخوانند، خود را نوع دیگری خطاب کنند، اما آینده نگرهایی که میخواهند ساختن جامعه فراصنعتی را رهبری کنند، نیاز دارند که حزب سیاسی خود را بسازند، با دیدگاهی و **پلاتفرمی** [http://www.ghandchi.com/348-HezbeAyandehnegar.htm] روشن، قبل از آنکه توسعه فراصنعتی بیشتر تخریب شود. همانگونه که در مورد شرکت های سهامی، وقتی همه آینده نگرها به نیاز تجدید اختراع آنها رسیدند، و از ایجاد شرکت های جدید میکروالکترونیکی پشتیبانی کردند، و نه امید بستن به شرکت های کهنه برای رهبری چنان کوشش های تکنولوژیک، احزاب سیاسی نیز لازم است که برای جامعه صنعتی تجدید اختراع شوند، و احزاب کهنه نمیتوانند نتایجی که مایکل مارین در نظر داشت را برآورده کنند.

مایکل مارین از تافلر ها و نیزبیت Naisbitt، بخاطر امیدها و خوش بینی های کاذب نقد میکند، و هر چند ارزش کار آنها را میبیند، اجتناب از جعبه شن بازی را توصیه میکند. خوشبختانه نویسندگانی نظیر آنها، تفکر آینده نگر را عمومی کردند، حتی اگر حقانیت مارین ثابت شود وقتی که میگوید "ما میتوانیم بگوئیم نیزبیت Naisbitt کتاب خوبی است، برای آنها که دوست دارند داستان غیر خیالی nonfiction آنها در کمرنگ، و با شکر باشد". و درست است که کار پایه ای آنچه که آن نویسندگان عمومی کرده اند را، میتوان در کارهای دقیق قبلی کسانی نظیر دانیال بل **Daniel Bell** دید، اما من میتوانم با اطمینان بگویم که چرا ما آینده نگرها خود در 20 سال گذشته در جعبه شن بازی محصور ماندیم، و علتش هم تافلر ها و نیزبیت ها نبودند، بلکه بایستی بگویم که فعالین آینده نگر در هر عرصه زندگی کار کردند، از ارتباطات جمعی تا شرکت های بازرگانی، و حتی در احزاب سیاسی موجود جامعه صنعتی فعالیت کردند، ولی در ساختن یک حزب آینده نگر مسامحه نمودند.

در دنیای واقعی، همچون عرصه اقتصاد، که در آن فعالیت اقتصادی هنوز از طرف شرکت های سهامی انجام میشود، و شرکتی که توجهش متمرکز بر روی تکنولوژی اطلاعات است آن موسسه ای است که کار سکتور فراصنعتی اقتصاد را به پیش خواهد راند، در عرصه تحول اجتماعی نیز، تصمیمات واقعی سیاسی و اجتماعی، کماکان از طریق احزاب سیاسی به پیش رانده میشوند، و حزبی سیاسی با تمرکز بر روی جامعه فراصنعتی، مورد نیاز است، تا که دیدگاه و نیارهای فراصنعتی را به پیش براند، و اگر عبارات مایکل مارین را بخوایم بعاریت بگیریم، این روش میتواند نتیجه کسب کند، و نه فقط اهداف را بر شمرد.

به عبارتی، کالت های "عصر نو"، در واقع خودشان مانند در جعبه شن بازی را انتخاب میکنند، چرا که همانگونه که اریک فروم Eric Fromm میگفت، طرفداران آن ها، باصطلاح جعبه شن بازی، یعنی کالت خود را میخواهند، تا که از آزادی فرار کنند. " اما ما آینده نگرها، در جعبه شن بازی ماندیم، تمام این سالها، بخاطر یک اشتباه، بخاطر عدم درک اهمیت داشتن حزب خود، و این است دلیل آنکه وقتی بحران اقتصاد فراصنعتی اتفاق افتاد، رأی بلوک آینده نگری وجود خارجی ندارد، که حتی تأثیر حداقلی، ولی مهم در جهت منافع اقتصاد فراصنعتی را، بر روی سیاست هایی که دولت انتخاب کرده و یا انتخاب میکند، بگذارد. آینده نگرها وقتی که بعنوان مشاورین احزاب دیگر عمل کنند، در واقع عمل موثر نکرده اند، حال چه در آمریکا زندگی کنند، چه در ایران!

سام قندچی، ناشر و سردبیر
ایرانسکوپ

<http://www.iranscope.com>

9 اردیبهشت 1384

April 29, 2005

مطالب مرتبط:

<http://www.ghandchi.com/401-FuturistVision.htm>

<http://www.ghandchi.com/500-FuturistIran.htm>

<http://www.ghandchi.com/index-Page10.html>

<http://www.ghandchi.com/600-SecularismPluralism.htm>

مقالات تنوریک

<http://www.ghandchi.com>

فهرست مقالات

<http://www.ghandchi.com/SelectedArticles.html>